

جلوه‌های گوناگون اجتماعی زنان در داستان‌های کوتاه معاصر (مطالعه موردی چند داستان)

یوسف صفیان بلداجی*

چکیده

داستان‌ها از یک طرف زاده جامعه مدرن است و از طرف دیگر تحولات اجتماعی را در خود منعکس می‌کنند. در واقع داستان‌های کوتاه هم به تحولاتی که انسان‌ها در جامعه مدرن با آن روبه‌رو می‌شوند، می‌پردازد. در این پژوهش به بررسی نقش‌های زن ایرانی در داستان‌های کوتاه معاصر پرداخته شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان در داستان‌های کوتاه جلوه‌های گوناگونی جدای مادر، خواهر، همسر در اجتماع ایرانی برای خود پذیرفته‌اند که هویت ایشان را در داستان تشکیل می‌دهد و از جمله نقش‌های مختلف آن‌ها جلوه مادر، زن ستم‌دیده و مظلوم و بی‌پناه و یا تهمت‌دیده است، نقش مرد گونه او جلوه دیگری از زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد و علاوه بر این می‌توان به جلوه‌های، زن و انسان اشاره نمود که شرح هر کدام در جای خود گفته شده است.

واژه‌های کلیدی: زن، جلوه، اجتماع، داستان کوتاه، معاصر

*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان u.safian@yahoo.com

۱- مقدمه

از آنجایی که زبان ماده اصلی ادبیات است و همین‌طور ادبیات در ارتباط اصلی انسان‌ها ساخته می‌شود پس می‌توان ادبیات را پدیده‌ای اجتماعی بدانیم و ارتباط بین ادبیات و جامعه از آغاز مورد تأمل بوده است و افلاطون است که نویسنده و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی رد می‌کند و آغازگر رابطه جامعه و ادبیات است «مفهوم افلاطونی بازنمایی متضمن درک ادبیات در مقام تصویری بود که جامعه را تصویر و منعکس می‌کند» (دستغیب، ۱۳۷۸: ۸۰). در این میان از بین نویسندگان غربی ایپولیت تن (۱۸۲۸-۱۸۹۳). بنیان‌گذار علم جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات را بازتاب آداب، رفتار و خلیات زمان نویسنده می‌داند در یک اثر ادبی از سه مفهوم نژاد، محیط و زمان یاد می‌کند که در واقع مفهوم نژاد یا همان روح قومی مجموعه خصوصیات روحی اخلاقی اجتماعی یک ملت است و محیط که اوضاع اجتماعی و سیاسی غالب بر یک ملت می‌داند و در نهایت زمان که شکل‌دهنده اثر ادبی خواه آگاهانه یا ناآگاهانه فرم و محتوای اثر را شکل می‌دهد (عسگری، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۵).

با این دیدگاه زمان را می‌توان روح حاکم بر اجتماع یک ملت است که در برهه‌ای از زمان به وجود می‌آید و در این بین ما به زمان و داستان‌ها از دیدگاه اجتماعی می‌نگریم که چگونه رمان‌نویسان زن، زندگی زنان را در آثارشان نمایان ساخته‌اند. با این وجود سیری تاریخی اجتماعی در مقام زن و پیدایش رمان با تأکید بر زنان را پی می‌گیریم.

گذشته ایران را که می‌نگریم زن مقام شایسته‌ای نداشته است. کما اینکه در ادبیات کلاسیک ایران زن را با صفتهایی منفی و پل مثبت یاد شده‌اند.

هرچند در دوره قاجار نیز از حقوق و آزادی زن خبری نیست و قبل از مشروطیت زن موجودی است که بایست در پس پرده می‌نشست و از ظاهر شدن در اجتماع دوری می‌کرد. در ایران از زمانی که پرچم آزادی بلند می‌شود تأمین حقوق زنان جزء یکی از آرزوهای آزادی خواهان می‌گردد و در نهضت مشروطه به اشاره برخی از تاریخ‌نویسان زنان در دفاع از تبریز دلیرانه مقابل سپاهیان شاه استعداد خود را ثابت می‌کنند. (آرین‌پور، ۱۳۷۴، ج ۳، ۷).

یوسف اعتصام‌الملک صاحب مجله بهار اولین کسی است که در مطبوعات دم از آزادی زنان به میان می‌آورد و بعد از آن علامه دهخدا چرند و پرند مسائل اجتماعی زنان را منعکس می‌کند پس مهم‌ترین عامل دگرگونی وضعیت اجتماعی زنان را می‌توان نهضت مشروطه دانست چراکه روزنامه‌های متعددی بعد از این انقلاب به چاپ می‌رسند و مدارس مذهبی غربی توسط مسیونر تأسیس می‌شود هرچند این وضع ادبیات فمینیستی در ایران به پای غرب نمی‌رسد و رشد نمی‌کند ولی دو کتاب با موضوع زن در دفاع از خویش زشت می‌شود که یکی از آن‌ها «معایب الرجال» بی‌بی خانم و دیگری «خاطرات تاج‌السلطنه» دختر ناصرالدین شاه است (وطن‌دوست، ۱۳۸۵: ۱۵).

زن در جوامع انسانی از ابتدا تاکنون در مقام مادر در طول تاریخ از جایگاه بلندی برخوردار است. ولی به خاطر ویژگی‌های زنانه در جوامع نگاهی تحقیرآمیز نسبت به زن وجود داشته است و این فراز و نشیب یعنی محدودیت‌های اخلاقی و رفتاری یا عدم این محدودیت‌ها همواره وجود داشته است ولی به‌مرور زمان نگرش سنتی جایگاه زن متغیر می‌یابد و زن نقش‌هایی مانند معلم، پزشک، نویسنده و نقاش و ... می‌پذیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۲۶).

با این تفسیر هرچند زنان طبق جنسیت شان در مقام مادر، دختر، ظاهر شده‌اند اما فعالیت ایشان در جنبه‌های سیاسی، دینی، دانشگاهی گویای این است که این گروه در زندگی اجتماعی خود به عنوان نیروی کار، و تولیدکنندگان اقتصاد و اجتماع نقش بسزایی دارند (نرسیانس، ۱۳۸۳: ۱۵۵). با این وجود این پژوهش به نقش‌های مختلف زنان در داستان‌های کوتاه می‌پردازد.

۲- بیان مسئله

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این مسئله است که:

الف - دغدغه‌های زنان داستان‌نویس در نوشته‌های خود مربوط به زنان چه بوده است
ب - بیشتر نقش‌هایی که زنان در داستان‌های کوتاه معاصر به خود پذیرفته است چیست؟

ج- آیا تصویری که زن ایرانی در داستان‌ها دارد با تصویر او در جامعه هماهنگ است؟

بنابراین تحلیل متن مقاله بر آن است که به پرسش‌های طرح شده پاسخ بگوید .

۳- روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش در این مقاله کتابخانه‌ای بوده است با تأکید بر داستان‌های کوتاه با محوریت نویسندگان زن بوده است که در این روش حدود هشت داستان به صورت انتخابی مطالعه و نقش‌های مختلف زنان از هم جدا شده است و چون در ارجاع با خلاصه داستان سروکار داشته‌ایم صفحاتی از داستان که خلاصه گردیده همان چند صفحه یکجا ارجاع داده شده است و در بقیه مطالب ارجاع به صورت تک‌صفحه‌ای آورده شده است.

۴- پیشینه تحقیق

با توجه به پژوهش‌های انجام شده پیش از این مقاله پژوهشگران زیادی به موضوع زنان پرداخته‌اند که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱. پایان‌نامه « بررسی جایگاه زن در رمان معاصر در آثار جمال‌زاده، هدایت، علوی، چوبک، دانشور، آل احمد، عادل زاده و...» از پروانه عادل زاده (۱۳۸۷) که با بررسی آثار نویسندگان مذکور در خصوص زنان، پس از درج نظر ایشان، به شرح جایگاه زنان پرداخته شده است.

۲. پایان‌نامه «مطالعه و بررسی نقش و پایگاه اجتماعی زنان در آثار مصطفی مستور» (۱۳۹۳) نوشته زینب علی پور علوم تحقیقات تهران که این پایان‌نامه بررسی آثار مستور را در پی دارد.

۳. علاوه بر موارد یادشده، می‌توان به مقالاتی که به بررسی آثار یک نویسنده پرداخته‌اند نیز اشاره کرد:

- مقاله نقد فمینیستی مجموعه داستان‌های شیوا ارسطویی (۱۳۸۹) نشریه علوم ادبی شماره ۵

- نقش زن در آینه رمان، مقایسه نقش زنان در سه رمان فارسی چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، نگران نباش و بی‌بی شهرزاد (۱۳۹۶) حسین خسروی فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی سال ششم شماره ۲۱ که به مقایسه نقش زنان مربوط به ازدواج و روابط اجتماعی و.. در این سه رمان فارسی پرداخته است.

- مقاله «جایگاه زن در رمان‌های غزاله علیزاده» (۱۳۹۶) فصلنامه زن و فرهنگ سال نهم شماره ۳۵ که نویسنده در این مقاله به سه داستان از نگاه فمینیستی اشاره می‌کند

اما در حال حاضر مقاله‌ای که به بررسی نقش زنان در داستان‌های کوتاه با محوریت زنان داستان‌نویس باشد بر نمی‌خوریم و این پژوهش در نوع خود منحصر است.

۵- مروری کوتاه بر پیدایش داستان‌هایی با محوریت زنان

ایران با توجه به پیشینه تاریخی و ادبی گسترده خود در ادبیات منظوم پیش‌قدم بوده است چنانکه منظومه‌های حماسی و عاشقانه با زبان شعر بیان می‌شده است اما اگرچه در ادبیات داستان‌های منظوم بیش از نوشته‌های منثور است اما از لحاظ تاریخی به کتاب‌هایی چون اسکندرنامه، بختیار نامه و ابومسلم نامه و ... برمی‌خوریم که همگان به نثر نوشته شده‌اند.

رمان‌نویسی به معنای واقعی با تقلید از غرب آغاز می‌شود چراکه رمان‌ها به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و یا روسی به ایران می‌آمد و کسانی که آشنایی با این زبان‌ها داشتند از آن‌ها استفاده می‌کردند و بعد، این رمان‌ها به زبان فارسی ترجمه می‌شوند.

محمدطاهر میرزا از مترجم‌هایی است که کتاب‌های سه تفنگدار (۱۳۱۶ هـ ق) لویی چهاردهم (۱۳۱۲ هـ ق) را ترجمه می‌کند بنابراین مطالعه رمان‌های غربی و میل به تقلید آن‌ها نویسندگان ایرانی را بر آن می‌دارد که گوشه‌هایی از زندگانی انسان معاصر را با معایب و مفاسد آن نشان دهند.

مشفق کاظمی داستان تهران مخوف را می‌نویسد و ماجرای عشق «فرخ» و «مهین» از دو خانواده مختلف را بیان می‌کند سپس عباس خلیلی با یک سلسله رمان‌های اجتماعی به مسائل زنان می‌پردازد و داستان‌های روزگار سیاه (۱۳۰۳) انتقام و (۱۳۰۴) انسان (۱۳۰۴) را می‌نویسد و این‌گونه است که رمان‌هایی با موضوع زنان آغاز می‌گردد (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۶۴).

در بین نویسندگان معاصر کسانی مانند دانشور، ترقی، روان‌پور، پارسی‌پور، علیزاده، در نوشته‌های خود به مشکل هویت زن ایرانی و تحول اجتماعی آن می‌پردازند.

چنانکه دانشور از دید یک زن به پیرامون اجتماع در زندگی می‌نگرد چرا که داستان‌نویسان مرد از دیدگاه مردانه به مسائل زنان نگریسته‌اند و دانشور این دیدگاه غالب را می‌شکند و از نگاه یک زن به مسائل زنان توجه دارد (میرعابدینی، ۱۳۹۶: ۱۱۰۹).

پس با این دیدگاه این مقاله در بردارنده دیدگاه اجتماعی نویسندگان زن در داستان‌هایی است که چگونه نویسندگان به این جنس نگریسته‌اند و علاوه بر جنسیت زنانگی در رمان‌ها و داستان‌های ایرانی چه نقش‌هایی بر خود پذیرفته‌اند هرچند این پژوهش بیشتر داستان‌های کوتاه را شامل می‌شود و نتیجه این پژوهش می‌تواند دغدغه‌های زنان رمان‌نویس را نشان دهد که چگونه حتی با اینکه پیکره داستان‌هایشان کوتاه است از بایدهایی که در مورد هویت زن در باور و آرمان داشته‌اند غافل نمانده‌اند. در چندین داستان کوتاه بررسی شده با محوریت نویسندگان زن در ایران معاصر از نگاه اجتماعی، زنان طبقه‌های مختلفی را شامل می‌شوند که به آن اشاره می‌گردد.

۶-۱ جلوه مادر

یک زن در داستان‌های ایرانی جدای نقش زنانگی خود نقش مادر را برای خود انتخاب کرده است که مهم‌ترین و مؤثرترین نقش به شمار می‌رود و این نقش چنان قوی است که مرد را تحت پوشش خود قرار می‌دهد در «سووشون» سیمین دانشور زری این گونه زن است که حتی با اینکه یوسف مرد داستان خسته است زری روبروی وی بر روی مبل چکمه‌های او را از پا درمی‌آورد (دانشور، ۱۳۸۰: ۴۸) و این جمله ناخودآگاه ذهن را به این معنی معطوف می‌کند که زن جدای از نقش زنانگی خویش می‌تواند نقش یک مادر را برای همسر ایفا کند چه برسد که این نقش و محبت مادری را بخواهد تقدیم فرزند نماید.

در داستان «به کی سلام کنم» سیمین دانشور با چهره زنی به نام «کوکب سلطان» روبرو هستیم که هرروز ساعت ده انار دانه می‌کند برای همسرش می‌برد. به کربلا می‌رود و از امام حسین طلب بچه می‌کند و خدا «ربابه» را به او می‌دهد. خودش با دست‌های خود جوراب پشمی می‌بافد با اینکه دامادش از دیدن او خرسند نیست ولی به خاطر حس مادری که نسبت به فرزند دارد به خانه دخترش ربابه می‌رود هرچند ربابه از اینکه مادرش آمده است از شوهر خود می‌ترسد و خطاب به مادر که: از اینجا برو می‌ترسم ... (دانشور، ۱۳۵۹: ۷۵-۸۵) و یا در داستان «دختر حاجی آقا» نوشته زهرا کدخدایان با مادری روبرو هستیم که اگرچه باردار است و به ماه‌های وضع حمل نزدیک شده است همچنان با عشق مادرانه بچه‌ای از لباس را بر دوش می‌کشد و از ایوان پایین می‌رود تشت را از حوض پر می‌کند درحالی‌که به‌سختی خم و راست می‌شود شروع به چنگ

زدن لباس‌ها می‌کند و در نهایت یک روز در خانه، مادر بزرگ قابله او می‌شود و کودکش را به دنیا می‌آورد (کدخدایان، ۱۳۷۰: ۱۸۳-۱۷۱).

همچنین در داستان «چراغ ما را من خاموش می‌کنم» از رویا پیرزاد با زنی روبرو هستیم که در نظر دیگران زنی موفق است و تمام عمر خود را صرف خانواده می‌کند اما در نهایت تنه‌است و هیچ‌کس او را درک نمی‌کند و هیچ‌گاه از تنهایی خود شکوه نمی‌کند و با این وجود خم به ابرو نمی‌آورد (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۵). آنچه مسلم است در بین داستان‌های نوشته شده زن نقش مادری خود را به درستی ایفا می‌کند و این حس مادرانه در وجود زن نهادینه است که خواه برای فرزندش و خواه گاهی جدای نقش زنانگی برای همسرش آینه‌ی تمام‌نمای یک مادر است و با تمام ناملایمی‌های زندگی این نقش کم‌رنگ نمی‌شود.

۲-۶ جلوه مظلوم ستم‌دیده

نقش زنان مظلوم در چندین دهه اخیر موضوع نویسندگان و رمان‌نویسان بوده است. مثلاً رمان «تهران مخوف» از مشفق کاظمی در همین راستا نوشته شده است که به سرگذشت طبقه متوسط شهر، فواحش و ... می‌پردازد همچنین رمان‌های «روزگار سیاه» از خلیلی، «من هم گریه کرده‌ام» از جهانگیر جلیلی از شماره رمان‌هایی هستند که زنان قربانیان اصلی در آسیب‌هایی مانند فقر و جهل و فساد و فحشا محسوب می‌شوند و نویسنده بدون آنکه راه‌کاری اندیشمندانه برای خروج از این بحران دهد بر پند و اندرز می‌پردازد؛ بعضی از آثار منیره روانی‌پور جزء این‌گونه داستان‌ها هستند.

داستان «بعد از ردیف درخت‌ها» زهره حکیمی زنی را به تصویر کشیده شده است که پدرش به خاطر فقر با اینکه چندین دختر در خانه دارد یکی از دختران را به مردی که چند سال از خودش بزرگ‌تر است شوهر می‌دهد و به خاطر فقر و دلهره و مشکلات مدام این دختر با پدر درگیرند یا بهتر است بگوییم پدر با آن‌ها درگیر است (حکیمی، ۱۳۸۰: ۸۵).

و یا در داستان «خانه‌ای در آسمان» نوشته گلی ترقی زنی به نام «مهین بانوا» بی‌مهری فرزندش تمام دارایی‌های پدری این زن به حراج گذاشته می‌شود (ترقی، ۱۳۸۳: ۱۲).

در داستان «بی کی سلام کنم» سیمین دانشور از زبان «کوکب سلطان» در مورد دخترش ربابه که همسری مردی است که در محضر کار می‌کند می‌آورد که ربابه با اینکه باردار است با یک بچه‌اش مسعود را گرفته و دست دیگر قابلمه‌ای دارد، لباس همه برادرهای همسر را اتو می‌زند و غذا می‌پزد و گاهی همسرش او را هم کتک می‌زند و حتی هنگام زایمان قابله برای او نمی‌آورد، اوست که جور تمام اعضای خانواده را می‌کشد و یا خواهران شوهر وقتی بیمار می‌شوند به خانه آن‌ها می‌آیند تا ربابه از آن‌ها پرستاری کند مادر شوهر نشسته و تسبیح به دست گرفته است و هیچ کاری انجام نمی‌دهد.

از جانبی دیگر وقتی کوکب سلطان برای خرید گوشت می‌رود قصاب در کمال بی‌احترامی تکه گوشت یخ‌زده به‌علاوه چربی برای او در کفه ترازو می‌گذارد و با تشری به کوکب سلطان که با یک تومان گوشت شیشک به آدم نمی‌دهند (دانشور، ۱۳۵۹: ۹۳-۷۵).

با این وجود دورنمای داستان‌های معاصر زنان نمایانگر یک مسئله است که انگار زن محکوم به کار بی‌مزد، محکوم به زحمت و محکوم به سکوت است و داستان‌های معاصر این مطلب را به خوبی در خود منعکس کرده‌اند.

۶-۲-۱ جلوه مظلوم بی‌پناه

داستان «شهری چون بهشت» سیمین دانشور از دختری به نام «مهرانگیز» و «باجی دلنواز» سخن می‌گوید که مهرانگیز در خانه مادر علی کارش شستن ظرف‌ها و ... است، باجی دلنواز شبی به خانه آن‌ها می‌آید و تعریف می‌کند که: ارباب سر پیری از خانه بیرونش کرده، هیچ جا را هم ندارد برود ... «مادر علی گفت همه شو شنیدم بسه بسه دلنواز گفت اجازه بدین امشب تو زگالدونی بخوابم» و این‌گونه با زنی بی‌پناه و مأمن روبرو هستیم تا در نهایت مهرانگیز هم همان‌طور که در خانه علی از زمان پدرش زندگی می‌کرده و همین‌که بعد از مرگ پدر علی اوضاع اقتصادی به هم می‌ریزد مادر علی خطاب به مهرانگیز که «نون خور زیادی نمی‌خوام» او به دست و پای مادر علی می‌افتد و در نهایت می‌خواهد با کارد خودکشی کند (دانشور، ۱۳۶۱: ۲۹-۱۱).

در داستان «مادربزرگ» اثر زهره حاتمی پیرزنی است که از جور عروس روی خانه ماندن ندارد معصومه دختر این زن با شوهر بر سر نگهداری مادربزرگ نزاع دارد «خب

منم دخترشم چند سال اون نگهش داشته یه مدت هم نوبت ماست، شوهرش داد زد وقتی گرفتمت نگفتی یه پیر سگم رو قبالمه‌ها نگفتی!» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۱۴۱-۱۳۱).

در این‌گونه بخش‌های داستان خواننده پی می‌برد که فرهنگ حاکم اجتماع بستری برای ارزش واقعی زنان فراهم نیاورده است و بسیاری از خوانندگان شاید با شخصیت‌های داستان همزادپنداری کنند اما در داستان‌های ما این واقعیت مشهود است.

۶-۲-۲ جلوه مظلوم تهمت دیده

در داستان «سنگ‌های شیطان» نوشته منیره روانی‌پور به زنی به نام «ستاره» برمی‌خوریم او به جرم عشق به مردی ژاندارم از خانواده و اهالی رانده‌شده و دور از آبادی در خانه‌ای جدا، تک‌وتنها زندگی می‌کند به خاطر تهمت توان بیرون رفتن از چهاردیواری را ندارد مطرود آبادی است و تنها چشم‌به‌راه شوهرش از پشت شیشه بیرون را می‌نگرد.

«مریم» دانشجوی رشته پزشکی چند ماهی از آبادی، به‌تنهایی دور می‌شود موقع برگشت کمی با ستاره احوال‌پرسی می‌کند که به مذاق زنان روستا خوش نمی‌آید و او هم به دلیل دوری از خانه پدر به خاطر تحصیل از طعن زنان روستا و دایه در امان نیست و حتی مادر او به تحریک زنان روستا از وی خشنود نیست تا در نهایت طبق رسمی بی‌گناهی و دوشیزگی او ثابت می‌شود (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۱۹-۵).

این‌گونه است که زنان بیشتر در تیررس تهمت‌های عوام برخلاف مردان قرار می‌گیرند درحالی‌که اگر ریشه‌یابی دقیق صورت گیرد این تهمت و یا واقعیت بیشتر متوجه مردان است.

۶-۳ جلوه زن در معنای حقیقی مقابل مرد (معشوق)

یکی از چهره‌های بارزی که زنان جدای دیگر نقش‌های آن‌ها در داستان‌های ایرانی برخورد پذیرفته‌اند همان چهره پر عاطفه و حساس، با روحیه‌ی زنانه‌شان است که همواره از تنهایی به دنبال هم نفس و یا بهتر بگوییم رابطه‌ای عاشق و معشوقی است. این‌گونه زنان بر ویژگی‌های زنانه‌شان اهمیت می‌دهند دوست داشته شدن را عشق می‌ورزند

معشوق واقع شدن را بدون هیچ دردسری بر زبان می‌آورند که البته نسبت این زنان در رمان‌های دهه‌های پیشین تغییر کرده است.

در بین داستان‌های معاصر یکی از عمده‌ترین نقش‌های زنان و جود عشق در آن‌هاست چرا که در بین منظومه‌های غنایی پیشین از زنان عاشق به کرات یاد شده است و همچنین در تقسیم‌بندی داستان‌های معاصر یکی از این تقسیم‌بندی‌ها به داستان‌هایی بر اساس عشق تعلق دارد در داستان «زن شیشه‌ای» راضیه تجار می‌خوانیم وقتی زن علت عمر و ماندگاری‌اش را از پزشک معالج می‌پرسد که چگونه می‌شود او از بیماری که دارد دوام بیاورد و در جواب پزشک به او می‌گوید که باید دوست بداری واو می‌گوید که تمام عمر خویش را عاشق بوده است و به محض آمدن مردش به او می‌گوید «باید دوستم بداری... همان‌گونه که من... برای ماندنم به شعله‌ای محتاجم آنچه می‌کشاندم مرگ است جاذبه عشق باید باشد تا دفعش کنم» و ادامه داستان... (تجار، ۱۳۶۹: ۹۹-۸۹). این‌گونه است که این‌گونه زنان بسیار راحت از عشق و دوست داشته شدن سخن به میان می‌آورند که این رویه در دهه‌های پیشین کمتر در بین داستان‌های فارسی متداول بوده است و وجود این‌گونه نقش‌ها نوعی هنجارشکنی به حساب می‌آمده است ولی این موضوع و این رویه در داستان‌های اخیر چشمگیرتر است.

۶-۴ جلوه مرد

در داستان «مثل همه عصرها» از رویا پیرزاد با زنی مواجهیم که نظاره‌گر پنجره برای آمدن دخترش است چون شب‌هایی که کشیک دارد این‌گونه است. کیف مدرسه دختر کهنه است و کفش‌های کودکش کهنه است هرچند می‌داند باید کفش نو برایش بخرد، زن صبح خیلی زود از خانه بیرون می‌رود و دیروقت به خانه می‌آید و گاهی هم تا آمدن مادر، دختر خوابش می‌برد... (پیرزاد، ۱۳۷۰: ۷۵). داستان - نقش زنی را نمایان می‌کند که به جای مرد کار می‌کند و کودک او از مهر مادرانه بی‌بهره است اما مردانه کار می‌کند تا زندگی را بچرخاند و یا در داستان کوتاه فروزند خداجو با نام «جوراب پشمی» ماجرای دختری را نشان می‌دهد که در حسرت داشتن جوراب پشمی مجبور می‌شود به گوشه‌ای از خیابان برود و با واکس زدن کفش‌های دیگران پولی به دست آورد (خداجو، ۱۳۶۹). و این‌گونه زن در اجتماع به پختگی کامل می‌رسد که جهت نجات و رسیدن به آرامش و یا آرزوها باید مردانه وارد اجتماع گردد و مثل یک مرد با زندگی بجنگند.

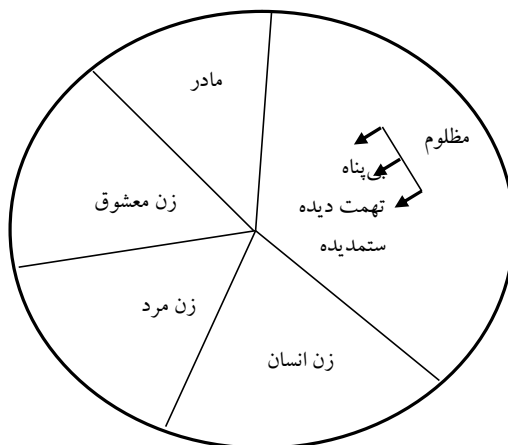
از ویژگی‌های این‌گونه زنان می‌توان به استقلال‌طلبی آنان اشاره نمود این نمونه زنان هیچ‌گاه به صرف زن بودن و مادری کردن و عشق ورزیدن خود را از یاد نمی‌برند. بلکه با زیرکی و هوشمندی کامل به پیرامون خود می‌نگرند و در اجتماع نقش خود را به‌خوبی ایفا می‌کنند و حساسیت‌های زنانه آن‌ها را از هدف خود دور نمی‌کند مثلاً در «جای خالی سلوچ» زنی که شوهرش او را ترک کرده است برای رهایی از فقر از تمام علایق زنانه فرد می‌گذرد گویا این روحیه در زنان روستایی بسیار مشهود است که یک زن هم‌زمان نقش مادری و نقش همسری و زن بودن و نقش مرد را هم تجربه می‌کند.

۵-۶ جلوه انسان با صفات انسانی

از نقش‌های دیگری که در بررسی چندین داستان کوتاه به دست می‌آید اینکه اگرچه زنان در جامعه تا تمام بی‌مهرهایی روبرو می‌شوند و نقش‌هایی چون ستم‌دیده، بی‌پناه و حتی مادر و زن مرد می‌پذیرند اما هیچ‌کدام از این نقش‌ها با انسان بودن زن مغایرتی ندارد همچنان که هیچ‌یک ذره‌ای از درجه انسانیت فروتر نمی‌روند با اینکه بی‌مهری‌ها فقر و ناملایمی‌ها با آن‌ها بیداد می‌کند اما از حس انسانی جدا نمی‌شوند و خم به ابرو نمی‌آورد تا اینکه در داستان «جوراب پشمی» می‌خوانیم که با چه مشتقی دختر از خانواده‌ای فقیر با واکس زدن جوراب موردعلاقه خود را به دست می‌آورد، اما وقتی می‌بیند هم شاد گری او به خاطر بیماری توان مدرسه آمدن را ندارد و بعد از چندی با اجازه پزشک مشروط بر اینکه لباس گرم بپوشد جوراب پشمی را با گذشت تمام به هم شاگردی هدیه می‌دهد و این نمونه یک انسان ماوایی با گذشت جدای از جنسیت، بسیار با ارزش است و یا زنی که تمام دارایی او به حراج گذاشته می‌شود سکوت می‌کند و گاهی باید گفت سکوت از ناتوانی نبوده و نیست و شاید از انسانیت و مدارا باشد که یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های زنان جامعه ایرانی به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

با مطالعاتی که انجام شد می‌توان در یک نگاه نقش‌های زنان را در پیکره داستان‌های کوتاه این‌گونه دید.



داستان‌ها اگرچه در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از اجتماع نقش به‌سزایی دارند بنابراین می‌توان گفت در داستان‌های کوتاه نویسندگان زن چنین استنباط می‌شود که معمولاً موضوع داستان، در داستان‌های کوتاه به خاطر خواننده شدن سریع توسط خواننده مهم‌ترین دغدغه نویسنده است اگرچه که در داستان‌های طولانی و یا رمان همین‌گونه می‌تواند باشد بنابراین در این بین، داستان‌نویسان به چندین نقش زنان در داستان‌های خود توجه خاص داشته‌اند که می‌توان به آن‌ها اشاره نمود.

الف: پربسامدترین و پرکاربردترین موضوع داستان‌های کوتاهی که بررسی گردید به مظلومیت زنان اشاره کرده است چرا که زیرساخت داستان را طوری ترسیم نموده‌اند که معضل بزرگ مظلومیت زنان را به نمایش بگذارند و این مظلومیت ستم‌دیدگی زنان، و ظلم‌هایی که از جانب خانواده، همسر و گاه فرزندان در حق آن‌ها روا می‌رود را به تصویر کشیده است چرا که این ستم‌دیدگی گاه با ظلم و تهمت و در نهایت با تنهایی زنان پیوند می‌خورد که هیچ پناهگاهی حتی در خانه خود هم برای آن‌ها وجود ندارد و کاملاً بیگانه نشان داده می‌شود و از طرف جامعه و مردان نیز مورد ظلم واقع می‌گردند و در دفاع از خود با بن‌بست روبرو می‌شوند.

ب: نقش مادر که این نقش همواره با وجود نقش‌های دیگر در دنیای زنان مانند معشوق، عاشق، کارمند و ... هیچ‌گاه کم‌رنگ نمی‌شود و این نقش همیشه با زنان همراه

است و زن مادر با دوران‌دیشی و خودساختگی که دارد در حفظ کانون خانواده نقش مهمی را برای ایجاد ثبات و آرامش بر عهده دارد هرچند این آرامش به بهای تلاطم درونی و همیشگی او تمام شود یعنی همگان از این موجود به عنوان نقش مادر، همسر دختر و خواهر انتظار دارند درحالی که او با نقش مادرانه تمام نیازهای درونی و شخصی خود را کنار می‌گذارد تا نقش خود را خوب ایفا کرده باشد.

ج: زن در نقش مرد با استقلال‌طلبی که از خود نشان می‌دهد تمام زوایای زنانه خود را نادیده می‌گیرد و برای خروج از وضع موجود دست به نوآوری و تأثیرگذاری بر زندگی دیگران می‌زند یعنی خانواده و عشق و ... دغدغه اصلی این‌گونه زنان نیست فقط و فقط امرارمعاش بر استواری مردگونه، گویا تمام زوایای زنانگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است.

اما ناگفته نماند این نقش هیچ‌گاه باعث نمی‌شود نقش‌های دیگر مثل عشق ورزیدن، مادری کردن را به فراموشی بسپارند فقط می‌توان گفت اولویت این‌گونه زنان پذیرفتن نقش مرد است هرچند با مهربانی و هوشمندی تمام با مسائل برخورد می‌کنند و حضور او در جامعه مهم‌ترین مشخصه اوست.

د: نقش زن (معشوق) از چهره‌های دیگری است که همواره همراه زنان از ابتدا بوده است و داستان‌های عاشقانه را رقم زده است این نقش جسارت دوست داشتن و دوست داشته شدن را به زن می‌دهد تا بتواند با روحیه لطیفی که دارد زندگی ایده‌آلی را برای خود و همسر و فرزندان بسازد چرا که نبود این نقش برای زن مرگ درونی او را نشان خواهد داد.

و: نقش انسان: که این نقش به علت جنسیت و موقعیت اجتماعی متفاوت با مردان قرار نمی‌گیرند و از دیدگاه هستی‌شناسانه به آن‌ها نگریسته می‌شود یعنی با وجود تمام نقش‌های دیگر یعنی زن مادر، زن مظلوم و زن معشوق و زن مرد می‌تواند زنی تمام و کمال با تمام معیارهای انسانی باشد کما اینکه ما در بررسی این شاخص بر سکوت زن در مقابل ظلم اشاره نمودیم که برخاسته از این نقش بود.

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۴). «از نیما تا روزگار ما»، تهران: زوار.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲). «از صبا تا نیما»، ج ۲، تهران: زوار.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۰)، «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، تهران: نشر مرکز.
- پیرزاد، رویا (۱۳۷۰). «مثل همه عصرها»، تهران: نشر مرکز.
- حکیمی، زهره (۱۳۸۰)، «پشت ردیف درخت‌ها»، تهران: انتشارات نیلوفر.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸). «زن در آینه نقد»، تهران: حوزه هنری.
- دانشور، سیمین (۱۳۶۱). «شهری چون بهشت»، چاپ پنجم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانشور، سیمین (۱۳۵۹). «به کی سلام کنم» چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۰). «سووشون» چاپ پانزدهم؛ تهران: انتشارات خوارزمی.
- روانی پور، منیره (۱۳۶۱). «سنگ‌های شیطان»، چاپ اول، تهران: نشر مرکز،
- عسگری، عسگر (۱۳۸۶). «نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی»، چاپ دوم، تهران: نشر فروزان روز.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «مقدمه‌ای بر مطالعات زنان»، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۶). «داستان‌های نو»، تهران: شباهنگ.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۶). «صد سال داستان‌نویسی ایران»، تهران: نشر چشمه.
- نجار، راضیه (۱۳۶۹). «زن شیشه‌ای»، برگ، تهران.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۳). «مردم‌شناسی جنیست» تهران: انتشارات افکار.
- نجف‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۵). «زنان داستان‌نویس در ایران»، روجا، قائم‌شهر
- وطن‌دوست، غلامرضا (۱۳۸۵). «بررسی موفقیت زن ایرانی در نشریات مشروطه»، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه انسانی.